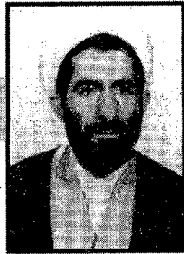




سوالات :

۱. برداشت شما از فرهنگ و عدالت فرهنگی چیست؟
۲. شیوه‌ها و راهکارهای بسط عدالت فرهنگی چیست؟ (نحوه تعامل با اصول مطرح در فرهنگهای مختلف، اشتراکات، اختلافات و ...).
۳. برداشت و دیدگاه شما از فرهنگ مهدوی چه می‌باشد؟
۴. تفاوت ساختار فرهنگ غرب با ساختار فرهنگی فرهنگ مهدوی چیست؟
۵. فاصله فرهنگی موجود، آیا با عدالت همخوانی دارد؟
۶. در دوران غیبت، چه مقدمات و تمهیداتی برای از بین بردن این فاصله می‌توان به کار برد؟
۷. آیا در عصر حضرت، فاصله فرهنگی وجود خواهد داشت؟
۸. راهکارهای حضرت مهدی برای از بین بردن فاصله فرهنگی چیست؟
۹. فرهنگ‌های منطقه‌ای و محلی تا چه میزان وجود خواهد داشت؟
۱۰. آیا تنوع فرهنگی در عصر عدالت مهدوی، وجود خواهد داشت؟
۱۱. در دوران ظهور، آیا پیاده شدن عدالت فرهنگی، زمینه ایجاد عدالت در ابعاد دیگر می‌باشد؛ یا عدالت فرهنگی بدنبال ایجاد عدالت در ابعاد دیگر محقق می‌شود؟
۱۲. راهکارهای ایجاد عدالت در توزیع علم، بهره‌مندی از امکانات علم آموزشی (در اختیار دیگران قرار دادن علوم انحصاری) چگونه خواهد بود؟



پاسخ سوال ۱

فرهنگ (Culture) مفهومی است که به معناهای متعددی به کار می‌رود. از جمله عبارت است: «ادب، دانش، تربیت، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، کتابی که شامل لغات یک یا چند زبان و شرح آن هاست و...» دهخدا آن را تشکل از دو جزء "فر" + "هنگ" می‌داند. جزء اول پیشرفته است و جزء دوم از «تنگ» اوستایی به معنای کشیدن است. دکتر حسن انوری در فرهنگ بزرگ سخن آن را پدیده کلی پیچیده‌ای از آداب و رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه اقدام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است می‌داند.

اما فرهنگ در اصطلاح باستان شناسی و جامعه شناسی نیز به کار می‌رود. در باستان شناسی معمولاً به جنبه مادی توجه می‌شود و آن را بازتاب دقیق گروه بندی اجتماعی تعریف می‌کرده‌اند (گو این که در این تعریف مناقشه است). در جامعه شناسی میراث اجتماعی هر قومی را فرهنگ می‌نامند. این میراث اجتماعی شامل دستاوردهای مادی، مانند: ابزارها، سلاح‌ها، اقامتگاه‌ها، ساختمان‌های عمومی، پرستشگاه‌ها، تفرج‌گاه‌ها، آثار هنری، دستاوردهای ذهنی مانند: دانش‌ها، باورها، مفاهیم، نمادها، ارزش‌ها، ادراکات زیبایی شناختی و ... و نیز شکل‌های متمایز رفتار، مانند: آیین‌ها، شعائر، نهادها و سازمان‌ها، گروه بندی‌ها و ... می‌شود. این میراث اجتماعی را مردم، آگاهانه یا ناآگاهانه پدید آورده‌اند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و هر نسل تغییراتی در آن پدید می‌آورد. این انتقال بین نسلی ریشه معنای فرهنگی که از تنگ اوستایی است و به معنای کشیدن است، همخوانی دارد.

از آنجا که موضوع این بحث‌ها به عدالت مربوط است نمی‌توان معنای دیگر فرهنگ را که جنبه شخصی دارد در نظر گرفت. در اینجا با همین معنای اجتماعی فرهنگ سروکار داریم.

عدالت (justice) مفهومی است که درباره آن بسیار گفته شده و در معنای آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. در یک معنای عام و دقیق می‌توان گفت عدالت یعنی خصیصه آنچه طبق حقی است^۱ یا دادن حق به صاحب آن. گاهی به معنای مصدری به کار می‌رود و گاهی به معنای اسم مصدری. عدالت ابعاد متعددی دارد. گاهی صفت فعل خداوند است و گاهی صفت فعل انسان. هنگامی که از عدالت در تکوین یا تشریح سخن می‌گوییم یا عدالت در پاداش و جزای اخروی در میان است، مراد و صفت فعل خداوند است. هنگامی که از عدالت فردی یا اخلاقی و نیز از عدالت اجتماعی سخن می‌گوییم، مراد صفت فعل انسان است. عدالت اجتماعی نیز خود ابعادی دارد. عدالت اقتصادی، عدالت

۱. استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر هادی صادقی در شهر کرمانشاه متولد شد و پس از اتمام دوره مقدماتی، دوره سطح و خارج حوزه و رشته‌های متعددی از جمله ریاضی، فلسفه و دکترای کلام را در شهر قم گذراند و در درس آیات عظام تبریزی و وحید خراسانی و... کسب معرفت نمود.

ایشان علاوه بر تدریس فلسفه، کلام، منطق جدید و ... ریاست مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما و ریاست دانشکده صدا و سیما را به عهده دارند. از نام برده تألیفاتی همچون: درآمدی بر کلام جدید، الهیات و تحقیق پذیری و پلورالیسم، دین، حقیقت و کثرت و بیش از ۳۰ مقاله پژوهشی منتشر شده است.

۲. آموزه لالاند، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه دکتر غلامرضا وثق، تهران، موسسه انتشاراتی فردوسی، ۱۳۷۷.

حقوقی، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی.

عدالت در مفهوم اجتماعی‌اش بیشتر با نظریه عدالت توزیعی (distributive justice) باز شناخته می‌شود و بدین صورت بیان می‌شود که بارها و منافع زندگی یا تکالیف و پاداش‌ها باید متناسب با استحقاق افراد توزیع شود. در اینجا با چهار مفهوم تکلیف، پاداش، استحقاق و توزیع متناسب سر و کار داریم. اگر بخواهیم مفهوم عدالت توزیعی را بر اساس نظریه استحقاق (entitlement theory) رابرت نوزیک توضیح دهیم باید به سه مفهوم عدالت در کتاب^۱ (justice in acquisition) عدالت در انتقال^۲ (justice in transfer) و تصحیح بی‌عدالتی^۳ (rectification of injustice) اشاره کرد. نوزیک می‌گوید:

اگر جهان ما آکنده از عدالت و انصاف بود تعریف استقرایی زیر می‌توانست تمامی موضوع عدالت در مالکیت را زیر پوشش گیرد:

کسی که مالکیتی را بر طبق اصل عدالت در کتاب به دست می‌آورد، استحقاق آن مالکیت را دارد.

کسی که مالکیتی را بر طبق اصل عدالت انتقالی از دیگری که مالک آن بوده کسب می‌کند، استحقاق آن مالکیت را دارد.

هیچ کس استحقاق مالکیتی را نخواهد داشت، مگر از (تکرار) سیرهای ۱ و ۲.^۴

شرط سوم نوزیک ناظر به اصل تصحیح بی‌عدالتی در گذشته است. بعضی اموالی به دست آورده‌اند که بر اساس اصل عدالت نیست و باید تصحیح شود.

در بحث عدالت فرهنگی باید به آن جنبه‌ها توجه داشت که امکان اجرای عدالت در آنها وجود داشته باشد. به عبارت دیگر برخی تفاوت‌های فرهنگی محصول اختلاف استعدادها، اختلاف سلیقه‌ها، اختلاف انگیزه‌ها و ... است و نمی‌توان در نسبت با آنها از تساوی سخن گفت. در این موارد اصل عدالت ساکت است. عدالت ناظر به آن، چیزی است که کسی یا جامعه‌ای کسب می‌کند یا به دیگری انتقال می‌دهد و می‌گوید این کسب و انتقال باید بر اساس ضوابط خاصی باشد. عدالت فرهنگی یعنی:

جامعه‌ای که میراثی^۵ را بر طبق اصل عدالت در کتاب به دست می‌آورد، استحقاق آن میراث را دارد.

۱. این اصل مربوط به دستیابی اولیه به دارایی است. یعنی تصرف چیزهایی که جز دارایی نبوده‌اند. این اصل شامل موضوعاتی مانند: چگونه اشیای تصرف نشده را می‌توان تصرف کرد، فرآیند یا فرآیندهای تصرف چیزهای تصرف نشده، چیزهایی که ممکن است در این فرآیندها به تصرف در آیند، دامنه تصرفات مجاز و ... است.

۲. این اصل مربوط به این است که انتقال دارایی یک شخص به شخص دیگر طی کدام فرآیندها امکان پذیر است. زیرا این عنوان مبادله دو سویه، هدیه یا انواع ابقاعات و تقلب و مانند آن به بحث کشیده می‌شوند.

۳. این اصل بر وجود بی‌عدالتی در گذشته مربوط می‌شود. اگر بی‌عدالتی‌های گذشته تاثیری در شکل دادن به وضع فعلی داشته باشد، چگونه می‌توان آن را تصحیح کرد؟ عامل بی‌عدالتی چه وظیفه‌ای در برابر آسیب دیدگان دارد؟ برای محو آثار بی‌عدالتی تا کجای تاریخ باید پیش رفت؟ قربانیان بی‌عدالتی مجاز به انجام چه اقداماتی هستند؟

۴. رابرت نوزیک، محدودیت‌های اخلاقی و عدالت توزیعی، در لیبرالیسم و منتقدان آن، ویراسته مایکل سندل، ترجمه احمد تدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۸-۱۷۷.

۵. میراث اجتماعی همان فرهنگ است که توضیح آن گذشت.

جامعه‌ای که میراث اجتماعی را بر طبق اصل عدالت انتقالی از دیگری که مالک آن بوده کسب می‌کند استحقاق آن میراث را دارد.
هیچ جامعه‌ای استحقاق میراث اجتماعی را نخواهد داشت، مگر از (تکرار) مسیرهای او.

پاسخ سوال ۲

برای بسط عدالت فرهنگی راهی جز پابندی به اصول سه گانه ذکر شده در عدالت توزیعی وجود ندارد. سه اصل عدالت در کتاب، عدالت انتقالی و تصحیح بی عدالتی می‌تواند راهنمای عمل در بسط عدالت فرهنگی باشد. روشن کردن ضوابط هر یک از اصول ذکر شده و نیز چگونگی اجرای اصل سوم یعنی تصحیح بی عدالتی‌های گذشته کار دشوار است. به ویژه اصل سوم که به نظر می‌رسد دشواری اجرای آن برای بشر عادی به گونه‌ای است که امکان دستیابی به آن در دوردست‌ها قرار دارد و چونان سرابی در میان آرمان‌های بشر باقی می‌ماند.

به طور کلی برای بسط عدالت، از جمله برای بسط عدالت فرهنگی، باید در فکر ایجاد ساختارهای اساسی عادلانه بود و نه صرفاً افزایش تمایلات عدالت خواهانه افراد. هر چند این کار دوم هم فی نفسه خوب است و می‌تواند زمینه ساز ایجاد ساختارهای عادلانه باشد. اما باید توجه داشت که تفاوت یک جامعه عادل و یک جماعت اهل عدل در چیست. جامعه عادل، جامعه‌ای است که به شیوه معینی نظم یافته است که عدالت ساختار اساسی آن را می‌سازد و به گونه‌ای است که در برابر تمایلات غیر عادلانه مقاومت دارد و اجازه رشد به آنها نمی‌دهد و با آن مبارزه می‌کند و در برابر تمایلات عدالت خواهانه را افزایش می‌دهد. اگر ساختارهای فرهنگی عادلانه شدند، زمینه برای ظلم از بین می‌رود یا کم می‌شود. به گفته «راولز» موضوع اصلی عدالت، ساختار اساسی جامعه است.^۱ برای آن که جامعه‌ای به نیرومندترین معنی کلمه عادلانه باشد، عدالت باید چارچوب خود را خود سامان و قوام دهد و تنها وصفی از پاره‌ای از برنامه‌های اعضای جامعه نباشد.^۲

پاسخ سوال ۳

بر اساس آنچه قبلاً گفته شد مضمون این سوال این است که میراث اجتماعی مهدوی چیست و در حکومت مهدوی چه فرهنگی تولید می‌شود و بر جای می‌ماند. دورنمایی که از مجموعه روایات مربوط به حکومت مهدوی به دست می‌آید این است که تمدنی برداشتن واقعی ساخته می‌شود و علم و حکمت مانند هوا در همه جا جریان می‌یابد، به گونه‌ای که زنان در گوشه خانه‌ها صاحب حکمت و اجتهادند و می‌توانند بر اساس موازین عدل دلووری کنند.^۳ تا آن زمان تنها کمتر از ۸٪ علوم ممکن برای بشر بر او مکشوف می‌شود، اما در زمان حضرت مهدی (ع) بیش از ۹۲٪ علوم

۱. J. Rawls. A Theory of justice. Oxford. ۱۹۷۱. p ۷. ۱

۲. مایکل سندل، عدالت و خیر در لیبرالیسم و منتقدانش، ص ۴۰ - ۲۷۶.

۳. بر اساس حدیثی از امام باقر (ع)، نعمانی، الغیبة، باب ۱۳، ح ۳۰.

برای مردم مکشوف می‌شود^۱ به همین دلیل است که قرآن عصر فعلی را، عصر تاریکی و مرگ می‌نامد و زمان ایشان را عصر حیات و نور، «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها»^۲: امام باقر(ع) در تفسر این آیه فرمودند:

که خداوند زمین را به وسیله قائم(عج) زنده می‌کند تا در آن عدالت ورزد و آن را با عدل حیات بخشد بعد از آن که با ظلم مرده باشد.^۳

به نظر نمی‌رسد نیاز چندانی به بسط این موضوع در اینجا باشد، زیان دورنمای فرهنگ مهدوی چیزی است که همه آمال و آرزوهای متعالی بشر را در خود دارد. در فرهنگ مهدوی عدالت، دانش، تعالی معنوی، توحید، آزادی، رفاه، امنیت، هنر، سلامت، سعادت و خلاصه هر آنچه برای بشر اهمیت دارد جریان دارد.

پاسخ سوال ۴

ساختار فعلی فرهنگ غرب، ساختار مبتنی بر ظلم و شیطانی است، یعنی بر امیال و هواهای انسان بنا شده است. پایه اصلی تفکر آن اومانیسیم و محور بودن انسان و عقل خود بنیاد اوست و در بعد ارزشی نیز پایه اصلی ارزش‌ها را افزایش سود قرار داده‌اند، بدون نظر به چگونگی توزیع آن. ساختار فرهنگ مهدوی، مبتنی بر عدل و الهی است، یعنی بر مبنای اراده خداوند، که متضمن مصلحت کل بشر است بنا می‌شود. پایه اصلی تفکر آن توحید و محور بودن خداست و در بعد ارزشی به عدالت و استحقاق انسان می‌اندیشد.

پاسخ سوال ۵

فاصله فرهنگی موجود به هیچ وجه عادلانه نیست، زیرا بر تبعیض‌ها و قتل‌ها و غارت‌هایی بنیان نهاده شده که در طی قرون متمادی از سوی زورمندان و ستمگران بر افراد و جوامع مستضعف رفته است. پیشرفت دولتهایی چون انگلیس و آمریکا در سایه چپاول اموال، منابع زیرزمینی، منابع انسانی و سایر امکانات دولتهای تحت استعمار آسیایی و آفریقایی، آمریکای لاتینی و استرالیایی به دست آمده است. چگونه می‌توان فرض وجود عدالت فرهنگی کرد. در حالی که از آن سوی جهان ناوهایشان را ارسال می‌کنند تا منافع دولت آمریکا را در خاورمیانه و خلیج فارس حفظ کنند. با وجود این قدرت بزرگ اقتصادی که بیش از ۸۰٪ ثروت جهان را در اختیار خود گرفته است و با داشتن انحصارات بزرگ تجاری و صنعتی روز به روز به فاصله شدید اقتصادی خود با سایر کشورهای فقیر می‌افزاید، چگونه می‌توان فرض کرد که عدالت فرهنگی امکان پذیر باشد. میراث اجتماعی دولت‌های غربی بر اساس اصل عدالت توزیعی به دست نیامده است و با هیچ یک از سه اصل آن سازگاری ندارد.

۱. بر اساس حدیث از امام باقر(ع)، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. حدید، ۱۷.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۵.

پاسخ سوال ۶

مثل ما در عصر غیبت مثل کسی است که کیک را میان کودکانی توزیع کرده باشد، حال در آخرین لحظه‌ها بخواهد با تقسیم مجدد آخرین قطعات بازمانده کیک توزیع نابرابر اولیه را تصحیح کند. ما میراث دار بی عدالتی‌های نهادینه شده‌ای هستیم که تنها یک جامعه یا یک دولت را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد، بلکه همه جهان را متاثر کرده است. در زمان غیبت هیچ توزیع مرکزی شایسته-ای وجود ندارد و هیچ فرد یا گروهی شایستگی مهار و هدایت تمام منابع را ندارد تا بتواند با تصمیم خود سهم هر فرد یا جامعه را تعیین کند. این کار نیاز به دانشی فوق دانش عادی بشر دارد. عدالت مطلق در عصر غیبت محال است. اما آنچه برای ما امکان دارد، این است که اولاً آگاهی‌های مربوط به عدالت را در افراد بالا ببریم. ثانیاً، تمایلات عدالت خواهانه را تقویت کنیم. ثالثاً، تلاش کنیم تا ساختارهایی نسبتاً عادلانه بر پا سازیم تا زمینه ساز عدالت فراگیر شود. رویای بیش از این را نمی-توان حتی در سر پروراند و البته این مقدار نیز هم وظیفه است و هم کاری است.

پاسخ سوال ۷

پاسخ این سوال مثبت است: زیرا وجود فاصله فرهنگی فی نفسه بد نیست. اگر فاصله ظالمانه باشد بد است. اما اگر بر اساس اصول عدالت توزیعی به دست آمده باشد، فاصله نه تنها بد نیست، که حق است و باید آن را پاس داشت. درست است که حضرت مهدی(عج) برای جریان بخشیدن عدالت در جامعه فاصله‌ها را از میان می‌برند یا کم می‌کنند، اما اصول دیگری وجود دارد که مانع یکسان شدن و تشابه افراد و جوامع می‌شود. از جمله آن اصول، اصل اختیار و آزادی بشر است. همچنین اصل اختلاف توانایی‌ها و استعدادها و اختلاف انگیزه‌ها در بشر است. نیز باید به این موضوع اشاره داشت که دنیا، سرای آزمایش است و در آزمایش نتیجه هم یکسان نیست. همه این اصول پدید آورنده تنوع و دگرگونی‌اند و مانع یکسانی در پدیدارهای فرهنگی‌اند. همچنین می‌توان به اختلاف بوم‌ها اشاره داشت که در خلیقات انسان تاثیر می‌گذارد و خلیقات متفاوت و آداب و رسوم گوناگون پدید می‌آورد. صنایع گوناگون و ساختمان‌های متفاوت، متناسب با شرایط جغرافیای و آب و هوایی متفاوت پدید می‌آید و به دنبال آن هنرها و ذوقیات متفاوت نیز شکل می‌گیرد. البته از آن سو کارهایی صورت می‌گیرد که بسیاری از فاصله‌ها را می‌کاهد، که در پاسخ به سوال بعد به آن اشاره می‌شود.

پاسخ سوال ۸

اگر قرار باشد اصل عدالت توزیعی به طور مطلق در زمان حضور امام عصر(عج) جاری شود، لازمه‌اش آن است که ابتدا اصل تصمیم بی عدالتی جریان یابد، برای اجرای کامل این اصل باید تا انتهای تاریخ پیش رفت، زیرا هر حرکتی در تاریخ تاثیری بر دوران پس از خود داشته، دست کم کارهای مهم این چنین بوده‌اند. اگر ظلم‌ها، غصب‌ها و جنگ‌های ظالمانه نبودند، مسیر تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و وضع دارایی جوامع و میراث اجتماعی آنها متفاوت بود. میراث اجتماعی اقوام مختلف به گونه‌ای شکل گرفته که مخلوطی از حق و باطل را در خود جای داده است. مردم

این زمان یا مردم دوران ظهور دولت عدل مهدوی نیز مسئول پیدایی چنین وضعی نیستند، یا دست کم مسئولیتی جزئی دارند. شاید بهترین و متناسب‌ترین راه این باشد که از ابتدا آغاز کنیم. به نظر می‌رسد نیاز به نقطه صفری است که امکانات به طور مساوی تقسیم شود، آن گاه هر کس و هر جمعیتی بر اساس ظرفیت و فعالیت خود از آنها بهره مند گردد و به تولید بیشتر فکر، اندیشه، هنر، صنعت، ثروت و ... بپردازد. در میدان رقابت در تولید فرهنگ طبیعی است که فاصله‌هایی پدید می‌آید. اما اگر ساختارهای اساسی جامعه بر اساس عدل باشد، این فاصله‌ها نمی‌تواند آنچنان زیاد شود که در حال حاضر شاهد آن هستیم.

بنابراین، به نظر می‌رسد، آن چنان که روایات نیز می‌گویند، حضرت مهدی(ع) نقطه صفری را برای شروع اصلاحات انقلابی خود دارند که در آن نقطه مال را به مساوات تقسیم می‌کنند.^۱ دستشان را بر سر مردم می‌کشند و عقول آنها را تکامل می‌بخشند،^۲ امکان تعلیم و تربیت و رشد فرهنگی را برای همگان به یکسان فراهم می‌شود و همه از فرصت برابر برای بهره‌مندی از امکانات اولیه برخوردار می‌شوند. از اینجا به بعد به عهده خود مردم است که تا چه اندازه از این امکانات بهره‌مند شوند و فرهنگ خود را تعالی بخشند.

یک اقدام مهم دیگر حضرت مهدی(ع)، جلوگیری از ظلم در میدان فعالیت اجتماعی و تولید فرهنگ و میراث اجتماعی است. علاوه بر ایجاد ساختارهای عادلانه، باید جلوی چیزهایی که ساختارها را در هم می‌ریزد و مانع رسیدن حق به صاحب آن می‌شود گرفته شود. در روایتی از امام باقر(ع) وجه تسمیه حضرت مهدی(ع) این چنین بیان شده که:

... و قال انما سمي المهدي لانه يهدي الي امر خفي. انه يبعث الي رجل لا يعلم الناس له ذنباً فيقتله. حتى ان احدهم يتكلم في بيته فيخاف ان يشهد عليه الجدار.^۳

حضرت را از این رو مهدی نامیدند که به امور مخفی راه می‌برد و کسی را به قتل می‌رساند مردم او را بی‌گناه می‌دانند در حالی که قاتل است. مردم در خانه‌شان سخنی می‌گویند در حالی که بیم آن می‌رود که دیوارها علیه آنها شهادت دهند.

یعنی وضعیت به گونه‌ای می‌شود که خلاف کار آن نمی‌توانند به راحتی خلاف کنند و اگر کردند، از دید حکومت پنهان نمی‌ماند و مجازات می‌شوند. این امر سبب می‌شود که هیچ گروهی نتواند از راه‌های غیر مشروع به انباشت ثروت و بهره‌مندی بیشتر از فرصت‌های فرهنگی بپردازد.

پاسخ سوال (۹)

به نظر می‌رسد که وجود فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای منافاتی با عدالت فرهنگی نداشته باشد. چنان که پیشتر ذکر شد حرف تفاوت یا گوناگونی بی‌عدالتی نیست. اگر این تفاوت‌ها بر-

۱. در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد. رک. بحار الانوار، ج ۵۲ و منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، موسسه السیده المعصومه، ۱۴۱۹ ق.
 ۲. بر اساس روایتی از امام باقر(ع)، رک. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۸، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۶۰۷.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ج ۲۱۲.

اساس اصول عدالت به دست آمده باشند، حق اند و باید پاس داشته شود. علل پیدایش این تفاوت‌ها را اشاره وار در پاسخ به سوالات قبل آوردیم.

پاسخ سوال ۱۰

پاسخ به این پرسش، از پاسخ‌های قبل معلوم می‌شود.

پاسخ سوال ۱۱

عدالت فرهنگی نمی‌تواند محقق شود مگر آن که عدالت اقتصادی تحقق یابد. اقتصاد زمینه ساز و مقدمه فرهنگ است. بدون تولید ثروت و توزیع عادلانه آن، نمی‌توان به تولید فرهنگ و توزیع عادلانه آن اندیشید. هر یک از بخش‌های فرهنگ، از دانش و فلسفه گرفته تا صنعت و هنر، از معماری و شهر سازی تا نظام روابط اجتماعی و سازمان‌ها و نهادها در گرو داشتن امکانات اقتصادی لازم برای رشد و توسعه خود هستند. البته برخی بخش‌های فرهنگ هستند که ظاهراً جنبه ذهنی (subjective) دارند و بنابر این وابسته به امور بیرون از انسان نیستند. اما اگر این امور بخواهند در زمره فرهنگ یک جامعه به شمار آیند باید نمود عینی (objective) پیدا کنند و تجسم یابند. نظام مفاهیم زیبایی شناختی، ارزش‌ها (حتی اگر برای آنها پایه عینی قائل نباشیم)، و مانند آنها نیز زمانی جزء فرهنگ و میراث اجتماعی یک قوم به شمار می‌آیند که در قالب‌های عینی خاصی مانند تابلوهای نقاشی، مجسمه‌ها، معماری‌ها، هنرهای دستی، رفتارهای خاص اجتماعی و مانند آن مجسم شده باشند. از طرف دیگر، نباید از نظر دور داشت که عدالت اقتصادی با دیگر ابعاد عدالت نیز از عالت فرهنگی تاثیر می‌پذیرند و یک رابطه دو سویه میان آنها برقرار می‌شود. بسط عدالت فرهنگی زمینه‌های ذهنی و روانی و نیز عینی برای عدالت اقتصادی، به ویژه برای نسل‌های آینده را فراهم می‌سازد، اگر میراث اجتماعی اقوام مختلف، بر اساس اصل عدالت توزیعی به دست آمده باشد، فرصت‌های برابر در استفاده از ثروت جهان یا تولید ثروت به وجود می‌آید و تحقق عدالت اقتصادی امکان پذیرتر می‌شود.

پاسخ سوال ۱۲

برای ایجاد عدالت توزیعی در علم باید ضمن شکستن انحصارات علمی، ابزارها و زبان علمی لازم را در اختیار همگان قرار داد. به طور کلی در باب حفظ و توسعه خیر در هر زمینه‌ای، از جمله علم و دانش، دولت وظیفه دارد زمینه را برای کار و فعالیت آزادانه افراد فراهم کند تا خود آنها در تولید و توزیع خیر بکوشند. اما خیرهایی وجود دارد که اگر دولت اقدامی در مورد آنها نکند، هیچ گاه به دست نمی‌آیند. حفظ محیط زیست، امنیت و بهداشت عمومی تنها نمونه‌هایی از این مواردند. در باب تعلیم و تربیت و توسعه علم و دانش و توزیع عادلانه آن نیز دولت وظیفه دارد نقش خود را ایفا نماید. اختی دانستن دولت در زمینه باب تعلیم و تربیت چگونگی توزیع علم و دانش نوعی حماقت

۱. در این زمینه نگاه کنید به فصل ۱۴ کتاب زیر:

است. لیبرالیسم چنین شعاری را سر می‌دهد، در عین حال به دقیق‌ترین شیوه‌ها در باب چگونگی توزیع دانش و نیز محتوای کتاب‌های درسی اعمال نظر می‌کند. این اعمال نظر دولت‌های لیبرال موجب پدید آمدن نوعی بی‌عدالتی علمی در میان نظریه‌ها و نیز در بهره‌مندی از نظریه‌ها می‌گردد. به طوری که نظریه‌های مخالف اندیشه‌های لیبرال دموکراسی در سیاست و اجتماعی محال رشد نمی‌یابند. اندیشه‌های فلسفی دین باور به سخره گرفته می‌شوند و اندیشه‌های الحادی به عنوان فلسفه و دانش معرفی می‌شوند. بدیهی است که دولت‌ها وظیفه دارند در زمینه ارزش گذاری علمی کار کنند و ملاک‌هایی برای این کار انتخاب نمایند. آیا انتخاب این ملاک‌ها آزاد از هر گونه گرایش و بینشی است؟ به طور قطع این چنین نیست. یکی از راه‌های ایجاد عدالت علمی این است که در تعیین ملاک علمیت نظریه‌ها دولت عادلانه عمل کند. این مربوط به تولید علم و عادلانه کردن فضا برای تولید علم است.

در توزیع علم نیز دولت مهدوی می‌تواند از نقطه صفر آغاز کند و توزیع مساوی علم را سیاست خود قرار دهد. خود علم و دانش از امور تراحم پذیر نیست، بنابر این امکان استفاده از همه علوم و دانش‌ها وجود دارد. اما ابزار و امکانات علم آموزی از امور تراحم پذیر است و محدود است، بنابر این، نیازمند توزیع متناسب و عادلانه است. ایجاد ساختارهای عادلانه و فراگیر می‌تواند عهده دار این وظیفه باشد.